

بیشتر به چهت نظریاتی است که در کتاب «۱۰ مقاله دربار عدم تساوی نژادهای انسان» بیان کرده است. بعضی از آثار وی به فارسی ترجمه شده است. در جلد اول فارسنامه ناصری صفحه ۸۰۴ در وقایع ۱۲۷۲ فارس نیز در رابطه با گویندو چنین آمده است: «و هم در این سال وزیر مختار دولت فرانسه (کنت دو گویندو)، برای اقامت در تهران وارد بوشهر گردید و از طهران علی خان نصرت الملک سرتیپ پسر رستم خان قراگوزلو، برای پذیرایی او مأمور گشته، وارد شیراز گردید و نواب مؤید الدوّله، میرزا علی محمدخان لشکرنویس باشی نوری را برای پذیرایی وزیر مختار روانه بوشهر بداشت و جناب وزیر مختار و همراهان از بندر بوشهر به جانب شیراز حرکت کرد... در روز سیزدهم رجب ۱۲۷۲ به حضور همایونی رسید.»

علاوه بر آن در کتاب روضة الصفا جلد دهم صفحات ۵۹۷-۵۹۶ ذیل وقایع سال ۱۲۷۱، کتاب ناسخ التواریخ جلد چهارم، صفحه ۱۱۵ و کتاب حقایق الاخبار صفحه ۱۵۳ در شرح حال کنت - دو گویندو و احوالات او در ایران مطالعی آمده است که مترجم محترم می توانست با نقل آنها اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران را در آن دوره به خوانندگان به اختصار توضیح دهد و شخصیت گویندو را نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. در فهرست برگه‌ای که در بالای شناسنامه کتاب آمده این جمله نوشته شده است: «[این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین و مترجمین متفاوتی به چاپ رسیده است]، با دیدن این جمله به نظر می‌رسد که ترجمه حاضر حتماً امتیازات خاصی نسبت به ترجمه‌های قبلی دارد که در این بحبوحه گرانی کاغذ و سایر لوازم چاپ مترجم و ناشران محترم کتاب را به

را به رشته تحریر درآورده است. عنوان فرانسه کتاب Nouvelles Asiatiques-آسیایی است، نه افسانه‌های آسیایی.

مترجم و ناشران محترم (نشر نخستین و انتشارات جار) در معرفی «گویندو» فقط به عبارت «وزیر مختار فرانسه در ایران» اکتفا کرده‌اند، در حالی که خواننده کتاب توقع دارد شرح حال کامل یا لاقل خلاصه‌ای از شرح حال نویسنده کتاب در اول آن بیاید. مترجم محترم می توانست با نوشتن پیشگفتار و مقدمه‌ای به سوالاتی که در رابطه با گویندو و اثر حاضر در ذهن خواننده ایجاد می‌شود، جواب بدهد. او می توانست با مراجعه به منابع فارسی - و نه حتی فرانسه - به شرح حال کامل از گویندو دست بیابد. به عنوان نمونه در صفحه ۲۴۲۳ جلد دوم

دانایر المعارف مصاحب چنین آمده است:

«کنت دو گویندو (Kont Jozef artur de gobino) ۱۸۸۲-۱۸۱۶، مستشرق و ادب و رجل سیاسی فرانسوی که عقاید خاصی در مسئله تفویق نژادها داشت. وی عضو وزارت خارجه فرانسه بود و در مالک ایران، سوئیس، یونان، بربل و سوئد سمت سفارت و عضویت سفارت داشت. گویندو دویار به ایران آمد. ادر جلد سوم منتظم ناصری، ضمن ذکر وقایع سال ۱۲۷۸ هـ، ق (۱۸۶۱) چنین نوشته: «مسیو گویندو که به سمت وزیر مختاری از جانب دولت فرانسه مأمور دربار و دولت عليه بود به دارالخلافه باهره وارد و به حضور همایون نائل گردید.»، زبان فارسی را فراگرفت و چند کتاب درباره ایران دارد که دارای فوائد تاریخی و تحقیقی است، مانند «سه سال در آسیا (۱۸۵۹)»، «تاریخ ایرانیان (۱۸۶۹)»، «ادیان و عقاید فلسفی در آسیای مرکزی»؛ کتاب اخیر شهرت بسیار دارد. شهرت گویندو

رواج چاپ و نشر ادبیات شفاهی بويژه قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه در سال‌های اخیر، نشانگر توجه بیشتر پژوهشگران، نویسنده‌گان، مترجمان و ناشران به این بخش از فرهنگ مردم است که سالهای سال به محقق فراموشی سپرده شده بود.

اخیراً نیز کتابی با عنوان اصلی افسانه‌های آسیایی و عنوان فرعی «بی‌بی خانم»، «جنگ ترکمن»، «ساحر شهر» و «عشاق قندهار» است که به زیور طبع آراسته شده است.

با دیدن عنوان اصلی کتاب و اسم کنت دو گویندو به عنوان نویسنده افسانه‌های عامیانه و با توجه به چاپ کتاب قصه‌های مشدی گلین خانم - که توسط «الول ساتن» گردآوری و تدوین شده و در سال ۱۳۷۴ ش به همت پروفسور اولویش مازلف و سیداحمد وکیلیان منتشر شده است - خواننده ایرانی از داشتن چنین ادبیات شفاهی ارزشمندی که سیاستمداران بیگانه را نیز به خود جلب کرده، خوشحال می‌شود؛ اما با توجه کتاب و مطالعه چند صفحه آن خواننده به اشتباه خود پی می‌برد، چرا که قصه‌های کتاب افسانه نیستند بلکه داستان‌های تاریخی هستند که گویندو با توجه به اینکه سالها در ایران به عنوان سفير فرانسه حضور داشت، آنها

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پortal جامع علوم انسانی

# افسانه‌های آسیایی کنت

صرف وقت و سرمایه خود در این مورد را غب کرده است. بهتر آن بود که مترجم حداقل اطلاعات کتابشناختی ترجمه‌ها و چاپ‌های قبلی کتاب را می‌آورد و دلیل ترجمه مجدد خود را نیز بیان می‌داشت تا خواننده با توجه به امتیازات ترجمه حاضر به مطالعه آن دست می‌زد، هرچند که در سطرهای بعد نشان خواهیم داد که ترجمه حاضر را نمی‌توان ترجمه‌ای بی‌نقص به شمار آورده.

نشر کتاب از آشفتگی زبانی خاصی رنج می‌برد. بکار بردن اصطلاحات و لغات ناماؤس، ترجمة غلط جملات، ناهمانگی زمانی در افعال جملات، عدم درک صحیح منظور نویسنده توسط مترجم که رذش در جای جای کتاب موجود است، اهمال در بکار بردن ویرگول و نقطه، توصیفات و تشیبهات ساختگی، آشکارا عدم تسلط و دقت مترجم را به زبان مبدأ (فرانسه) و زبان مقصد (فارسی) نشان می‌دهد.

به عقیده نگارنده همه اینها علاوه بر تساهله مترجم و ناشران کتاب در امر ترجمه، نشر و هدر دادن وقت و سرمایه خود، بی‌توجهی به علاقه قشر کتابخوان جامعه نیز است. جامعه‌ای که طبق آمارهای رسمی میانگین مطالعه آن برای هر نفر، در سال فقط یک دقیقه اعلام شده، آیا خوشایند است که آن یک دقیقه را نیز برای چنین کتابهایی به هدر بدهیم! مشکل اصلی کتاب بعد از ترجمه ناصواب آن به عدم ویرایش بر می‌گردد. ناشران محترم کتاب چرا نخواسته‌اند از یک ویراستار مسلط برای رفع این همه اشتباه کمک بگیرند؟ این سوالی است که ذهن خواننده را به خود مشغول می‌کند. به راستی هزینه ویرایش یک کتاب چقدر است که ناشران اغلب از پرداخت آن شانه



حمدی سفیدگر شهرانقی

# دو گو بینو

خالی می‌کنند. وقتی کتابهای چاپ خارج از کشور را نگاه می‌کنی، می‌بینی چند ویراستار بر روی یک کتاب کار کرده‌اند؛ ویراستار ادبی، ویراستار فنی، ویراستار محتوایی... البته باید در نظر گرفت که وقتی صحبت از خارج کشور می‌شود فقط اروپا و امریکا مدنظر نیست که میزان بالای مطالعه و تیراز کتاب را در آنجا دلیل این کار بدانیم، بلکه در کشورهایی نظیر هندوستان، ترکیه، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان و غیره نیز چنین روشی معمول است. برای اینکه تنها به قاضی نرفته باشیم به تمنه‌هایی از اغلاط و اشتباهات مترجم محترم اشاره می‌کنیم که یک ویراستار مجرب می‌توانست همه آنها را رفع کند:

به کار بردن «لنگ کفش» به جای «لنگه کفش»  
ص ۱۰، «سخریه» به جای «سخره» ص ۱۷، «شیرک  
حاته» به جای «شیره خانه» ص ۱۸، «لب ترکاندن» به  
جای «لب تر کردن» ص ۲۷، «عملجات» به جای  
«عمله‌ها» ص ۴۸، «رؤیا» به جای «کابوس» ص ۶۳ و  
«سیورسات» به جای «سوروسات» ص ۱۲۲ و ...

اشفتگی زبانی و جمله‌های باسمه‌ای که همگی  
محصول ترجمه کلمه به کلمه و تحت‌اللفظی ناشی از  
عدم تسلط به زبانهای مبدأ و مقصد است:

«در این وضع غالب، مشت‌ها را هدف و بدتر از همه،  
قاطرچیان مست، که با بی‌پروایی و از فرط مستی  
پیشخدمت بدیخت را مورد ضرب و شتم قرار داده  
بودند»، ص ۲۴.

«ناله‌ها و قسم‌های قنبر علی بی‌نتیجه ماند. برخلاف،  
قنبر علی بلاگردان و سیر پیشخدمت واقع شده بود»،  
ص ۲۴.

«مادرش تار را به زمین گذاشت و میرزا حسن خود،  
آخرین ضرب شست صنعتی خود را نشان می‌داد»،  
ص ۲۹.

«... و پوست کلاهش به حدی ریز و نرم بود که حتی  
می‌شد دست کم قیمت آن را هشت تومان دید زد»،  
ص ۳۶.

«کجاوه عبارت از یک نوع سبد بزرگی است که به  
جناح مرکبی متصل می‌کنند»، ص ۴۸.

«انجام امور خست و بی فایده همواره به او محول

- است»، ص ۵۳.
- «... و جمعیت غریبو فریاد شوق می‌کشیدند»، ص ۶۰.
- «... با قمه خود که در دست داشت چنان شکافی بر سر من داد که خون از سرم فواره زد»، ص ۸۷.
- «من هم مستقیماً به بازار در دکان یک نفر ارمنی عرق فروش رفتم...»، ص ۹۰.
- «جمعیت کثیر زن مرد و بچه اردو را با وجود و شعف احاطه کرده بود و ما نیز از در حسن رضایت مردم، با غرور و سریلنگی شرکت می‌نمودیم»، ص ۱۰۵.
- «... و با اسب دوان و چاپک سوار می‌پردازند...»، ص ۱۰۵.
- «... و ما هم بدیختانه هم قریب یک هفته است که لب به غذا نزدایم»، ص ۱۲۷.
- «در عده تقریباً پنجاه نفری ما معلوم شد که تقریباً سی قبضه تفنگ فقط قابل استفاده بوده است»، ص ۱۲۱.
- «... و اگر دوستانتان خواستند، شما را بابتیاع نمایند...»، ص ۱۲۸.
- «من نیز چون راه معاشر نداشتم و می‌دانستم تهیه آن چقدر دشوار و مشکل است، تصمیم نمودم که...»، ص ۱۴۹.
- «من هم به حبیبان این محبت و برای قدردانی، شما را از افکار غلطی که داشتید و حقیقتاً حیف بود که در مغاز شما رخته کرده باشد خلاصی بخشیدم»، ص ۱۶۲.
- «درویش دلیلی مادی و قاطع برای نیل به این مقصود به دست او داده و میرزا قاسم نیز می‌خواست به ان اقبال نماید»، ص ۱۷۳.
- «زنش با بشاشت و شعف به استقبال او رفت، ولی وقتی گرفتگی چهره و برآشتفتگی قیافه شوهر خود را که هیچ‌چیز به دیدن آن سابقه نداشت دید، چنان متأثر شد که...»، ص ۱۷۴.
- «این معابر پر از بامیانی‌ها، ازیک‌ها، کردها و قزلباش‌ها هستند که در خیابان‌ها، با کندی گاهی یا تندی می‌روند و می‌آیند، جنس می‌خوند و می‌فروشنند»، ص ۲۲۶.
- «ما به حد کافی بدیختیم، دیگر محتاج به این حرکات نیست»، ص ۲۴۰.



# با شهری

تجلیل و تقدیر می‌نماییم

کنفرانس

کنفرانس اسلامی، هفدهمین دوره

پاریس، فرانسه، ۲۰۱۷

آغازی کنفرانس، پر از خوشبودی و سعادت برای این

کنفرانس است. آنچه در این کنفرانس از این

است که بیشتر مذاکره‌گران با این مذاکره‌گران و مذاکره

گران از این کنفرانس به این کنفرانس مذاکره‌گران از این کنفرانس

مذاکره‌گران از این کنفرانس مذاکره‌گران از این کنفرانس

«به آن‌ها گفتند:

-سلام علیکم

جواد داد: علیکم السلام، ص ۱۲۶.

-«دارد» به جای «داد»:

«... به پهلوی او کشکولی از نارگیل که برای خرقه او

اختصاص دارد آویزان بود». ص ۱۵۷.

-«من نمود» به جای «من داد»:

«قریب یک ربع ساعت بدون تزلزل و حشت به

حملات خود ادامه می‌نمود که ناگهان...». ص ۲۹۳.

از دیگر مواردی که می‌توان در این کتاب بر روی آن

انگشت گذاشت توصیفات و تشییهات ساختگی و

عجیب و غریبی است که مترجم محترم بدینوسیله

خواسته به شیرینی زبان فارسی افزوده و آن را بیش از

دیگران پاس بدارد. به این نمونه‌ها توجه کنید:

-قسم‌های آبدار:

«قبر علی با قسم‌های آبدار، به پیشخدمت

حکومتی قول داد که فردا صبح بدیدنش برود». ص ۲۸.

-سلام و علیک نرم:

«بنابراین ما جلوی این دسته رفته و پس از سلام و

علیک گرم و نرمی آن‌ها را وارد قلعه کردیم». ص ۱۲۶.

-قیافه تاریک:

«قاسم جوابی نداد و با قیافه تاریک و منقلب و

گرفته از اطاق خارج شد...». ص ۱۷۱.

-خنده وداع:

«هر دو خنده وداع کردند و بر زمین افتادند، زیرا

گلوله دیگری جوان احمدی را...». ص ۲۹۳.

در انتخاب تابلوهایی که در متن کتاب آمده، سعی

شده است تناسب موضوعی با داستان‌ها حفظ شود، اما

معلوم نشده که این تابلوها از آن کیست و مترجم محترم

مشخص ننموده‌اند که تابلوها در متن اصلی (فرانسوی)

کتاب نیز بوده و یا فقط در ترجمه فارسی آورده شده‌اند.

تا آنجایی که نگارنده اطلاع دارد این نقاشی‌ها اثر

«مادام دولفاؤ» نقاش فرانسوی است که اصل آنها

هم‌اکنون در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود.

در پایان امیدواریم مترجم و ناشران محترم در

ترجمه و چاپ و نشر آثار بعدی خود دقت بیشتری به

خروج داده و کارهای ارزشمند ارائه نمایند.

-«... و مسائل برطبق دلخواه او حل و عقد همواره

نمی‌شود». ص ۲۹۱.

استعمال غلط حروف اضافه نیز در کتاب بیش از آن

است که به حساب اشتباه حروفچین گذاشت:

-«بر» به جای «به»:

«دبیا بربروی ما سربازان بدیخت و بینوا و بی‌کس که

دچار بدترین تصادفات شده بودیم می‌خندید...»

ص ۱۳۹.

-«از» به جای «با»:

«... و فقط منتظر غروب خورشید عالم افروز بودند تا

نی قلیان را در دهان کرده و دود غلیظی از آن درآورده و

خود را از آن محصور نمایند». ص ۱۵۷.

-«به» به جای «در»:

«... مقدار زیادی از شب را در همین حالت بدون این

که بخواهد یا حرفی بزند به کنجی که نشسته بود

گذراند». ص ۲۲۶.

-«به» به جای «با»:

«یک حس تنهایی و مرموزی عثمان را وادر نمود

که بد سرینجه یا به طرف خانه محمد برود و از پشت در

گوش فرا دهد». ص ۲۴۱.

افعال بکار رفته در برخی از جملات نیز همانگی

زمانی با همدیگر ندارند و گاهی فعل بکار گرفته شده

بی‌ربط است، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

-«ممونم» به جای «خوشحالم» و «کرده باشم» به

جای «کنم»:

«من هم ممونم که توانسته‌ام در عالم، چنین کاری

برای تو تهیه کرده باشم». ص ۳۳.

-«خواهد رسید» به جای «خواهد آمد»:

«... و خدا می‌دانست چه به روز ما خواهد رسید».

ص ۱۱۴.

-«شتابان است» به جای «می‌شتابند»:

«... عدد زیادی سوار مثل این به طرف ما شتابان

است». ص ۱۱۹.

-«فهمیدم» به جای «نمی‌فهمیدم»:

«من هنوز نفهمیدم چه خبر است ولی دیدم که...»

ص ۱۱۹.

-«داد» به جای «دادند»:

برای جمله‌هایی که مذکور شدند،

کشیده باید باشند،

از دلایل این اندیشیدن، این است که مترجم

بله، بدهش را شناسد،

و از دلایل این اندیشیدن، این است که مترجم

بله، بدهش را شناسد،

و از دلایل این اندیشیدن، این است که مترجم

بله، بدهش را شناسد،

و از دلایل این اندیشیدن، این است که مترجم

بله، بدهش را شناسد،

و از دلایل این اندیشیدن، این است که مترجم

بله، بدهش را شناسد،

و از دلایل این اندیشیدن، این است که مترجم

بله، بدهش را شناسد،

و از دلایل این اندیشیدن، این است که مترجم

بله، بدهش را شناسد،

و از دلایل این اندیشیدن، این است که مترجم

بله، بدهش را شناسد،

و از دلایل این اندیشیدن، این است که مترجم

بله، بدهش را شناسد،